

نسخه جدید ناتو برای خود جشن می‌گیرد

ناتو دوست دارد خود را «موفق‌ترین ائتلاف در تاریخ» نشان دهد، نه به این خاطر که در جنگ عملکرد موفقیت‌آمیزی داشته بلکه چون از وقوع جنگ پیش‌گیری کرده و همچنین از هر ائتلاف دیگری قدمت بیشتری داشته است.

آنچه این روایت تبلیغاتی را تحت الشعاع قرار می‌دهد این است که ناتو در دوران جنگ سرد نتنها با ترساندن اتحاد جماهیر شوروی بلکه با پرهیز از اقدامات خود که منجر به جنگ می‌شد، از وقوع جنگ واقعی اجتناب کرد.

تنها جنگ زمینی که ناتو در آن مشارکت داشته، در افغانستان بود که با شکستی فاجعه‌بار پایان یافت. دیدگاه ارتش آمریکا از متحدان اروپایی خود در افغانستان و در واقع یکی از ویژگی‌های مرکزی ناتو را یکی از سربازان آمریکا در کابل به‌خوبی اینگونه توضیح می‌دهد: «آنها تظاهر به جنگ می‌کنند و ما هم تظاهر به گوش دادن می‌کنیم.»

در طول ۷۵ سال حیات ناتو، در واقع سه مدل ناتو وجود داشته است: دو مدل از آن ماموریت مهار روسیه را داشت و دیگری که به‌طور وحشیانه و فاجعه‌باری به‌دنبال عملیات جدیدی بود. ناتو به یک پیروزی کامل و صلح‌آمیز دست پیدا کرد؛ زمانی که بلوک شوروی از داخل دچار فروپاشی شد، اگر چه این نتیجه بالاتر از وعده‌های شکست‌خورده خود کمونیسم بود.

ناتو ۲ محصول این پیروزی را با تلفن گریبی و خودبزرگ‌بینی پیوهده به‌مورد انداخت. به‌این ترتیب به ناتو ۳ کم‌کرد که سرنوشته نهایی آن نامشخص است. کلید درک نقش و موفقیت ناتو (۱۹۴۹ تا ۱۹۸۹)

این است که فقط در اروپا و مطابق با مفهوم اصلی جورج کنان از مهار عمل می‌کرد، به‌این معنا که هدف آن جلوگیری از گسترش بیشتر نظامی شوروی در اروپا و ایجاد یک سپر نظامی بود که کشورهای اروپای غربی بتوانند در پشت آن به‌عنوان سیستم‌های اقتصادی و سیاسی موفق توسعه پیدا کنند. همانطور که کنان پیش‌بینی کرده بود، موفقیت آنها در این زمینه، در مقایسه با شکست آشکار کمونیسم شوروی، سرانجام به فروپاشی بلوک شوروی از داخل منجر شد. ناتو همچنین از این طریق به آمریکا کمک کرد تا دسترسی به بازاهای اروپایی، هژمونی بر کرانه شرقی اقیانوس اطلس و اعتبار ایدئولوژیک و فرهنگی به‌عنوان رهبر «جهان آزاد» را حفظ کند. زمانی که ناتو تشکیل شد و سال‌ها پس از آن، چندین کشور اروپایی عضو در جنگ‌های وحشیانه در آسیا و آفریقا شرکت کردند تا بتوانند بخش‌هایی از امپراطوری‌های استعماری خود را حفظ کنند. با این حال، ناتو در این جنگ‌ها و همچنین در جنگ آمریکا در هندوچین و دیگر عملیات‌های ضدکمونیستی مورد حمایت‌اشنگتن در سراسر جهان شرکت‌نداشت.

سازمان ناتو مثل هر نهاد بزرگ بوروکراتیک، بیش از هر مسئله‌ای به‌دنبال یافتن دلایلی برای بقای خود بود که بسیاری از مشاغل نظامی، بوروکراتیک و دانشگاهی در اروپا به آن وابسته بودند. همانطور که روس‌ها هشدار داده‌اند، گسترش ناتو (و اتحادیه اروپا) به اروپای شرقی، کشورهای را که ترس و نفرت از روسیه دارند، وارد این اتحاد کرد. هشدارهای روسیه با این استدلال رد می‌شد که به‌محض آنکه امنیت آنها با عضویت در ناتو تضمین شود، این ترس و خصومت از بین خواهدرفت. هیچ‌وقت چنین اتفاقی نیفتاد. در عوض این احساسات با خصومت ساختاری ناتو نسبت به روسیه که میراث جنگ سرد بود، ترکیب شد. تلاش‌هایی برای متقاعد کردن مسکو انجام شد مبنی بر اینکه گسترش ناتو با همکاری باروسیه، بیش از همه از طریق ایجاد شورای ناتو-روسیه، ترکیب خواهد شد. اما این نهاد در عمل تقریباً بی‌معنی بود زیرا تمام اعضای ناتو بلوکی را تحت هدایت آمریکا تشکیل دادند و در مواقعی که اختلافی وجود داشت به‌جای مذاکره، روسیه را زیر پا گذاشتند.

به استثنای حمله به عراق که آلمان، فرانسه و سایر اعضای ناتو مخالف بودند، کشورهای ناتو در مورد موضوعاتی که با سیاست‌های واشنگتن مغایر بودند، علناً از همسویی با مسکو خودداری کردند. خروج دولت جورج بوش پسر از معاهده موشک‌های ضدبلاستیک در سال ۲۰۰۲ نمونه‌ای از آن است. ناتو ۱۳ اکنون در شرایطی قرار دارد که خود و هژمون آمریکایی‌اش در طول جنگ سرد تلاش می‌کردند از آن اجتناب کنند: درگیری نیابتی با روسیه نه در آسیا یا آفریقا بلکه در خود اروپا و در شرایطی که در درازمدت به‌شدت به نفع روسیه خواهد بود. با فرض اینکه فرزندان داشته باشیم، آنها احتمالاً ما را مانند نخبگان اروپایی قبل از سال ۱۹۱۴ می‌بینند: آنها در فرهنگ و نهادهای به‌ارث رسیده‌ای گیر کرده بودند و سیاست‌هایی را دنبال می‌کردند که به‌منظرشان منطقی بود اما با نگاهی به گذشته کاملاً دیوانه‌وار به‌نظر می‌رسید.



سناریوهای جنگ غزه تا ۲۰۲۶

کارشناسان اندیشکده استیمسون آینده تحولات در غزه و لبنان را پیش‌بینی کردند

باربارا اسلاوین، روبرت مانینگ، ماتئو باروز

منبع: Stimson Center

مترجم: آر یا صدیقی | مرکز استیمسون اخیراً نشست با حضور کارشناسان منطقه‌ای در ایالات متحده تشکیل داد تا در مورد سه سناریو برای خاورمیانه در ۱۸ ماه آینده بحث کنند: نخست، ادامه جنگ در سطح پایین در غزه، دوم، کابوس جهنمی از افزایش جنگ و خشونت و سوم، چشم‌انداز «زنده نگه داشتن امید» که مستلزم آتش‌بس طولانی‌مدت در غزه و طرحی برای بازسازی فیزیکی و سیاسی این منطقه است. در طول بحث آشکار شد که برخی از تغییرات سناریوی اول به احتمال زیاد با سناریوی دوم مرتبط باشند. با این حال سناریوی سوم، تا سال ۲۰۲۶ بعید تلقی شد. این جلسه تحت قانون مباحثه اندیشکده Chatham House برگزار شد تا فضایی مناسب برای صراحت ایجاد کند.

امیدها برای آتش‌بس پایدار، ارسال کمک‌های بشردوستانه، و بازسازی اقتصادی و سیاسی غزه با نگرانی‌هایی درباره افزایش خشونت و خصومت در منطقه مواجه شده است. بدترین نتیجه ممکن - سناریوی دو - یک جنگ همه‌جانبه با پیامدهای ویرانگر است که نه‌تنها برای منطقه، بلکه به‌طور بالقوه برای اقتصاد جهانی خطرناک خواهد بود. بهترین سناریویی که در کوتاه‌مدت می‌توان تصور کرد، فرسودگی فرآیندها اسرائیل در جنگ همراه با خنثی شدن اکثر توان حماس خواهد بود که منجر به سازش محدود با بازیگران فلسطینی و عرب با حمایت ایالات متحده می‌شود.

۹ ماه پس از حمله حماس به جنوب اسرائیل در ۷ اکتبر ۲۰۲۳، خاورمیانه در وضعیت بسیار ناپایدار و شکننده‌ای قرار دارد. جنگ غزه بدون اینکه راه‌حلی برایش اندیشیده شده باشد ادامه دارد و تهدیدهای فرآیندها در مورد درگیری ویرانگرتر بین اسرائیل و حزب‌الله لبنان به میان آمده است. تشدید این وضعیت، عدم اطمینان در مورد انتخابات ریاست‌جمهوری آمریکا و سایر انتخابات در اسرائیل و ایران، اختلافات سیاسی و اجتماعی فرآیندها در اسرائیل، رهبری بی‌ثبات فلسطین، و تحولات داخلی در ایران اوضاع را پیچیده کرده است. همانطور که یک تحلیلگر قدیمی گفته است: «من هرگز چنین وضعیت نابسامانی را در منطقه ندیده بودم. آینده خاورمیانه واقعا مبهم به نظر می‌رسد.»

▼ راه‌حل آسانی در دیدرس نیست

پرزیدنت جو بایدن در ۳۱ مه پیشنهاد اسرائیل برای یک نقشه راه س‌ه‌مر حله‌ای که با آتش‌بس شش‌هفتگی، آزادی بسیاری از گروگان‌ها - از جمله آمریکایی‌ها - در ازای آسرای فلسطینی و عقب‌نشینی نیروهای اسرائیلی از «تمام مناطق پر جمعیت» غزه آغاز می‌شود را تشریح کرد. با این حال، بنیامین نتانیاو، نخست‌وزیر اسرائیل در انتظار عمومی درباره این طرح اظهار نظر کرده و حماس نگرانی‌هایی را در مورد اینکه چگونه می‌توان پایبندی اسرائیل را تضمین کرد، ابراز کرده است. نوشته‌ای با نام «روز بعد» در مورد آنچه که باید با غزه انجام شود، که بنا به گزارش‌ها در داخل دولت اسرائیل

منتشر شده به مقامات اسرائیلی توصیه می‌کند تاریخ عزیمت را تعیین نکنند. بر اساس این نوشته اسرائیل نباید وعده تشکیل کشور فلسطین را بدهد، بلکه باید غزه را به یک نهاد فلسطینی خودمختار تحت قیمومیت اسرائیل تبدیل کند. این نوشته اذعان می‌کند که نیاز است مدیران میانی حماس برای ارائه خدمات در غزه باقی بمانند. اتفاق نظر کارشناسان این بود که نتانیاو هیچ طرحی را که توانایی اسرائیل برای ادامه تعقیب حماس را محدود کند، نخواهد پذیرفت.

دولت نتانیاو نقش حماس یا تشکیلات خودگردان فلسطین - کاندیدای مورد نظر دولت بایدن - در دولت آینده غزه را رد کرده است. تشکیلات خودگردان به رهبری پیرمردی ۸۸ ساله به نام محمود عباس که از سال ۲۰۰۵ تاکنون با انتخابات مواجه نشده است و مدت‌هاست در کرانه باختری ظاهراً کنترل اداری را در اختیار دارد، اما محبوبیتی ندارد. این تشکیلات به‌طور فرآیندها قابلیت خود را از دست داده است زیرا زلال اسموتریچ، وزیر دارای راست‌گرای اسرائیل، از انتقال مالیات‌هایی که اسرائیل از طرف تشکیلات خودگردان برای پرداخت حقوق فلسطینی‌ها جمع‌آوری می‌کند، خودداری کرده است. کارگران فلسطینی که قبلاً اجازه ورود به اسرائیل را داشتند دیگر چنین امکانی ندارند و شبه‌نظامیان اسرائیلی با حمایت ارتش و پلیس اسرائیل به حمله به ساکنان کرانه باختری و تصرف زمین برای شهرک‌سازی در آینده ادامه می‌دهند. به گفته یکی از کارشناسان، با وجود این چالش‌ها، فلسطینی‌ها تلاش می‌کنند تا تشکیلات خودگردان را بازسازی کنند. به گفته یکی از کارشناسان، اخیراً برخی چهره‌های فلسطینی در رام‌الله برای بحث درباره تشکیل یک دولت وحدت ملی که شامل افراد نزدیک به حماس هستند، اما نه اعضای حماس، گرد هم آمده‌اند. این کارشناس می‌گوید: «کمپ‌های طرفدار صلح در هر دو طرف اکنون سرکوب شده‌اند، اما این روند می‌تواند تغییر کند.»

با این حال، همکاری اسرائیل با تشکیلات خودگردان مستلزم تشکیل دولت جدید در بیت‌المقدس است. به‌رغم انتقادات راست‌میان و ارتش از این طرح، نتانیاو همچنان بر حمایت اکثریت بلوک ۶۵ عضوی در کنست تکیه می‌کند. او انگیزه شخصی دیگری برای ماندن در قدرت دارد: انتخابات جدیدی که او را از قدرت کنار بزند، می‌تواند او را به دلیل اتهامات فساد زندانی کند. بسیاری از کارشناسان می‌گویند نتانیاو که اخیراً در انتظار عمومی از اینکه دولت بایدن به دلیل تلفات بالای غیرنظامیان در غزه از ارسال برخی از محموله‌های تسلیحاتی به اسرائیل خودداری کرده است، شکایت کرده است، در انتظار شکست احتمالی بایدن در انتخابات ریاست‌جمهوری ۵ نوامبر است. اگر دونالد ترامپ، نامزد احتمالی جمهوری خواهان، در انتخابات پیروز شود، انتظار می‌رود که حتی بیشتر از بایدن از اسرائیل حمایت کند. رابرت اوبراین، آخرین مشاور امنیت ملی ترامپ و وزیر امور خارجه بالقوه در دولت او، اخیراً در فارن افرز نوشت که «ایالات متحده باید به حمایت از اسرائیل در حالی که به‌دنبال نابودی حماس در غزه است، ادامه دهد»، «حکومت و موفقیت بلندمدت» غزه چیزی نیست که

واشنگتن بتواند در خصوص آن به اسرائیل دیکته کند. واشنگتن نباید اسرائیل را برای بازگشت به مذاکرات بر سر راه‌حلی بلندمدت برای درگیری گسترده‌تر با فلسطینی‌ها تحت فشار قرار دهد. اوبراین نوشت، در عوض، ایالات متحده باید بر افزایش فشار بر ایران تمرکز کند. از نظر کارشناسان، ایران از ادامه جنگ غزه که اسرائیل را در سطح بین‌المللی منزوی کرده و خشم آمریکا را در کشورهای عربی و مسلمان و به‌طور گسترده‌تر در جنوب جهانی افزایش داده، سود می‌برد. ایران همچنین در حال پیشبرد برنامه هسته‌ای خود است و سانتریفیوژهای بیشتری را در حفاظت‌شده‌ترین سایت زیرزمینی خود نصب می‌کند و به ریزنی نزدیک با «محور مقاومت» ادامه می‌دهد.

▼ نفوذ خارجی محدود بر اسرائیل

ایالات متحده همچنان میانجی اصلی در جنگ است. دیگر قدرت‌های بزرگ جهانی، مانند چین، فعال بوده‌اند، اما عمدتاً عملکردی داشته‌اند که با نفوذ کمتری بر اسرائیل نسبت به ایالات متحده همراه بوده است. این کشورها توان لازم برای مهندسی یک توافق صلح را ندارند. به گفته کارشناسان، با این حال، به دلیل حمایت بی‌قید و شرط واشنگتن از اسرائیل و ناتوانی در برقراری آتش‌بس، به نظر می‌رسد که ایالات متحده نیز اعتبار خود را از دست داده است. برای بسیاری در جنوب جهانی، انتقاد ایالات متحده از روسیه به دلیل نقض حقوق بشر در جنگ اوکراین، ریاکارانه بوده است چرا که اخیراً آشکارا اسرائیل را به دلیل ویران کردن غزه، از جمله کشتن تعداد زیادی غیرنظامی به حال خود رها کرده است. کشورهای عربی ثروتمندی که با روابط خود را با اسرائیل عادی کرده‌اند، مانند امارات متحده عربی، یا مانند عربستان سعودی در فکر عادی‌سازی با اسرائیل هستند، جنگ غزه را کنار نهاده‌اند و بر توسعه اقتصادی تمرکز می‌کنند و سعی می‌کنند خود را ازیزوله کنند تا از تبعات این جنگ در امان بمانند. اگر چه ریاض تنش‌زدایی شکننده را با ایران حفظ کرده است، اما به‌دنبال توافق دفاعی با ایالات متحده است. بنابراین سعودی‌ها ممکن است تصمیم‌بگیرند که توافق با آمریکا لزوماً به پیشرفت معین به سوی تشکیل کشور فلسطینی بستگی ندارد.

کشورهای فقیرتر مانند اردن و لبنان بیشتر در معرض این پیامدها هستند و به شدت نیز نگران هستند. از دیدگاه آنها، دروازه‌های جهنم همین حالا هم باز شده است. آنها می‌ترسند که اسرائیل به‌دنبال راندن فلسطینی‌ها از کرانه باختری به اردن و از غزه به مصر باشد و اسرائیلی‌های افراطی ناسیونالیست به سرزمین‌های بیشتری طمع داشته باشند. در واقع، اسموتریچ وزیر دارایی اسرائیل در سخنرانی اخیر خود در پاریس نقشه‌ای را نشان داد که شامل اردن و کرانه باختری به‌عنوان بخشی از «اسرائیل بزرگ» بود و گفت که ملت فلسطین یک واژه ابداعی است. برخی از اسرائیلی‌ها خواستار ایجاد شهرک‌های جدید در غزه هستند؛ جایی که اسرائیل در سال ۲۰۰۵ از آن خارج شد و حماس در سال ۲۰۰۷ کنترلش را از تشکیلات خودگردان پس گرفت.

